

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۹۴، صفحات ۱۰۱-۱۲۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱/۱۸

ورود سلجوقیان به خراسان و مسئله «محنت» شافعی - اشعری‌های نیشابور

ناصر صدقی^۱

داود قاسم‌پور^۲

چکیده

سلجوقیان به‌عنوان حامیان و حافظان «اهل سنت و شریعت» از بدو استقرار در قدرت سیاسی در پی نبرد دندانقان (۴۳۱ ق.)، تعاملات پرفراز و نشیبی با فرق و مذاهب مختلف اهل سنت و شیعه داشتند. تنش و رویارویی حنفیان نیشابور با اشعری‌ها به‌عنوان یکی از جریان‌های کلامی متعلق به مذهب شافعی و لعن و تکفیر ابوالحسن اشعری و تبعید تعدادی از علمای شافعی مستقر در نیشابور از جمله بحرانی‌های سیاسی - مذهبی مهم و چالش‌برانگیز در مراحل نخستین استقرار سلجوقیان در خراسان بود. امری که ناشی از برافتادن غزنویان و به‌هم خوردن معادلات حضور و نقش‌آفرینی پیروان مذاهب شافعی و حنفی در بدنه نظام سیاسی مستقر در خراسان بود. طبقات‌نویسان شافعی عصر سلجوقی تنش شافعی - حنفی در نیشابور را به‌عنوان یک «محنت» و مصیبت مذهبی فراگیر و عظمای برای علما و پیروان مذهب شافعی در گستره شهرهای جهان اسلام عنوان کرده‌اند؛ درحالی‌که مکان جغرافیایی و زمان وقوع این رویداد محدود به نیشابور و سه سال بیشتر نبود. همچنین علی‌رغم اینکه این واقعه در ظاهر به‌عنوان تنش و بحرانی مذهبی نشان داده می‌شود، اما بیش از

۱ - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

Email: n_sedghi@tabrizu.ac.ir

Email: gasemporyash@yahoo.com

۲ - دانشجوی دوره‌ی دکترای تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه تبریز

Email: gasemporyash@yahoo.com

اختلافات کلامی و اعتقادی و رقابت‌های مذهبی برخاسته از آن، رقابت‌های سیاسی نخبگان مذاهب و تلاش آن‌ها برای حضور در عرصه نظام سیاسی سلجوقی نقش تعیین‌کننده‌ای در وقوع این حادثه داشته است. با عنایت به آنچه مطرح شد، در پژوهش حاضر تلاش شده است با رویکردی انتقادی به روایات منابع تاریخی و بازتاب آن در تحقیقات برخی محققان، ابعاد و گستره بحران تنش و درگیری بین شافعی- اشعری‌ها و حنفیان نیشابور، در ارتباط با نقش عامل رقابت‌های سیاسی نخبگان این مذاهب و سیاست‌های حکومت سلجوقی در استفاده از چنین وضعیتی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سلجوقیان، نیشابور، شافعی‌ها، حنفیان، تنش‌های مذهبی، رقابت‌های سیاسی.

The arrival of Seljuks at Khorasan and the sufferings of Nishapurian Shafi'is -Ash'aris

N. Sedghi¹

D. Ghasempour²

Abstract

Since the establishment of the political power and after the war of Dandanaqan (431 BC.), Seljuks as supporters and protectors of "Sunni and Shariah" had challenging relations with different sects of Sunni. The Nishapurian Hanafis' tension and dissension with Ash'aris, as one of the Shafi'i religion's theology streams, as well as the cursing and excommunicating of Abul-Hasan Ash'ari and deporting a number of Shafi'i scholars in Nishapur, were among the most important and challenging political-religious crises in the early stages of the establishment of the Seljuks in Khorasan. The tension was the result of the fall of Ghaznavids and the disturbance of the role and presence equations of the followers of Shafi'i and Hanafi schools in the body of the political system in Khorasan. Shafi'i developers classes (tebeqatnevisan) in Seljuk era considered Hanafi-Shafi'i tensions in Nishapur as a "hardship" and a pervasive religious catastrophe for the scholars and followers of the Shafi'i school throughout the Muslim world; while the geographical location and time of the event was limited to Nishapur and not exceeded three years. Although this incident was introduced as a religious tension and crisis, more than the theological and ideological differences and consequently religious competitions, the political competitions of the religious elites in their attempt to participate in the political system of Seljuk played a decisive role in this event. With regard to what has been said earlier, this study tried to critically analyze and evaluate the various dimensions of Ash'ari -Shafi'i's and Hanafi's crisis and tension in Nishapur in relation to the role of the political competitions of the elites of these schools and the policies of Seljuk government in taking the advantage of such situation, relying on the historical traditions and their reflections in the works of some researchers.

Keywords: Seljuks, Nishapur, Hanafis, Shafi'is, Religious Tensions, Political Competitions.

1 - Associate Professor, University of Tabriz

Email: n_sedghi@tabrizu.ac.ir

2 - PhD student of History of Islamic Iran, University of Tabriz Email: gasemporyash@yahoo.com

بیان مسئله و پیشینه‌ی تحقیق

یکی از ویژگی‌های بافت و ترکیب اجتماعی شهرهای ایران عصر سلجوقی، شکل‌گیری و استقرار محلات و مناطق مختلف شهری بر اساس اشتراکات مذهبی بود. به‌طوری‌که با توجه به اکثریت پیروان مذاهب شافعی و حنفی در شهرهای ایران در این دوره‌ی تاریخی، عموماً شاهد نقش‌آفرینی نخبگان این دو مذهب در امور و مسائل شهری و محلی و مناسبات آن‌ها با نظام سیاسی حاکم هستیم؛ امری که به شکلی برجسته آثار آن را می‌توان در نیشابور و در آستانه‌ی ورود سلجوقیان مشاهده کرد. در حوزه‌ی فرهنگی-جغرافیایی خراسان بزرگ که به‌عنوان یکی از قطب‌های سیاسی-مذهبی در معادلات قدرت در ایران عصر سلجوقی محسوب می‌شد، شهر نیشابور به جهت سابقه‌ی مرکزیت آن در دوره غزنویان، یکی از شهرهای مهم و از مراکز اصلی استقرار و نقش‌آفرینی پیروان و نخبگان مذاهب شافعی و حنفی بود. به‌طوری‌که در آستانه‌ی ورود سلجوقیان و استقرار آن‌ها در خراسان شاهد حضور پررنگ و تعیین‌کننده نخبگان این مذاهب در بدنه‌ی نظام نوپای سلجوقی هستیم. با توجه به عدم بهره‌مندی مذاهب از منابع و نهادها و ساختارهای قدرت مستقل و بازدارنده در مقابل دستگاه دیوان‌سالاری و نظام‌های سیاسی حاکم، رقابت و تلاش نخبگان مذاهب مختلف جهت نفوذ و حضور در دستگاه سیاسی نظام حکومتی امری مرسوم و سرنوشت‌ساز برای موقعیت یک مذهب محسوب می‌شد، به این جهت که می‌توانست به‌واسطه اثرگذاری و جهت‌دهی به سیاست‌های مذهبی حکومت و بهره‌مندی از مزایای سیاسی و اجتماعی و منافع اقتصادی حاصل از آن، هم در راستای حفظ و تقویت جایگاه یک مذهب و هم مقابله با حضور و اثرگذاری نخبگان و پیروان مذاهب رقیب تعیین‌کننده باشد. یکی از رخدادهای سیاسی-مذهبی که در دوره‌ی سلطنت طغرل‌بیک سلجوقی رخ داد و بحث‌های فراوانی را در زمانه‌ی خود برانگیخت، لعن و تکفیر ابوالحسن اشعری و متعاقب آن تبعید رهبران شافعی-اشعری از نیشابور بود. اکثریت قریب به‌اتفاق مورخان، به‌ویژه طبقات‌نویسان شافعی، این حادثه را مستمسکی برای مظلوم‌نمایی شافعی-اشعری‌ها قرار داده، ابعاد آن را بسیار بزرگ‌تر از آنچه بوده است، نشان داده‌اند. ادعای مورخان و طبقات‌نویسان شافعی به حدی گسترده و اثرگذار بوده که مورخان ادوار بعدی نیز آن را

پذیرفته‌اند و حتی پژوهشگران دوران معاصر نیز نظر آنان را قبول کرده‌اند، حال اینکه این واقعه هیچ‌گاه شکل تنش و رویارویی فراگیر بین پیروان مذاهب شافعی و حنفی را در گستره‌ی قلمرو سلجوقیان نداشت، بلکه بیشتر رویدادی مقطعی و موقت بود که در اثر تلاش‌های برخی نخبگان و نمایندگان شافعی‌های نیشابور برای تصدی منصب وزارت سلطان طغرل بیک پدید آمد. عمیدالملک کندی حنفی مذهب که شانس اول برای تصدی وزارت طغرل بیک بود، از تکاپوی شافعی - اشعری‌ها احساس خطر کرد و با کمک و پشتیبانی حنفی‌های نیشابور و نیز به پشتوانه‌ی قدرت سیاسی و نظامی برخاسته از موقعیتش نزد طغرل بیک، به مقابله با تلاش‌های رقبای سیاسی خود پرداخت؛ بنابراین رقابت شافعی - اشاعره و حنفی‌ها در نیشابور با دخالت کندی تشدید شد و نتیجه این رقابت سیاسی دارای صبغه مذهبی، وقوع «محنت» برای شافعی‌ها به اتهام اشعری‌گری و گرفتاری و تبعید نخبگان شافعی مذهب نیشابور بود. همچنان‌که این واقعه انگیزه‌ای قدرتمند و فرصت‌سرنوشت‌ساز برای رؤسای مذهب حنفی نیشابور جهت گستردن نفوذ خودشان در دستگاه سیاسی سلجوقی علیه رقبای شافعی‌شان بود. به نظر می‌رسد شخص طغرل بیک هم در آستانه‌ی ورود به بغداد با مشاورت کندی توانست از این رویداد به‌عنوان محملی جهت جلب اعتماد خلافت بغداد و اظهار درست دینی و پایبندی به سنت و شریعت استفاده کند.

واقعه «محنت» اشاعره از طرف محققان مختلف مورد توجه قرار گرفته است. لمبتون در کتاب «تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران»، وقوع این رویداد را به تعصب دینی طغرل بیک ربط داده و بر این باور است که طغرل بیک حنفی مذهب، به جهت اعتقادی که به حقانیت مذهب حنفی داشت، دستور «برچیده شدن اعتقادات اشاعره در منابر خراسان» را صادر کرد و تا ضمن تقویت مذهب خویش، موقعیت مذهب شافعی را تضعیف کند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۵۸-۲۵۹). مادلونگ نیز محنت شافعی‌ها را به تعصب طغرل بیک در حنفی‌گری نسبت داده است (مادلونگ، ۱۳۷۷، ۶۲-۶۳) ریچارد بولیت، دیگر پژوهشگری است که تلاش کرده است فراتر از نگاه سطحی و محدود لمبتون، نقش برخی رقابت‌های سیاسی در شکل‌گیری محنت یا «دوران تاریک تعقیب» اشاعره را با نقش‌آفرینی کندی برجسته کند (Bulleit, 1974, 121). با وجود این، او اهمیت و نقش تجدید انتشار «اعتقادنامه‌ی

القادری» در صدور فرمان یا حکم لعن مبتدعه توسط طغرل بیک را که با هدف جلب توجه دربار خلافت بود، نادیده گرفته است. همچنین او روی کار آمدن آلبارسلان و خواجه نظام‌الملک در خراسان بعد از درگذشت چغری بیگ (۴۵۲ ق) را زمان پایان بحران و بازگشت عالمان تبعیدی شافعی - اشعری به خراسان دانسته است (Bulleit, 1974, 121). قلی‌زاده نیز در «منازعات فرقه‌ای و تحول مذهبی در ایران» و ذیل بررسی منازعات کلامی در دوره سلجوقی، این واقعه را از منظر تنش و رقابت‌های مذهبی بین روسا و رهبران شافعی و حنفی نیشابور مورد توجه قرار داده است (قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۲۱-۲۳۳). همچنین بسان لمبتون، مادلونگ و بولیت، «وزارت یافتن خواجه نظام‌الملک» را مقطع زمانی «بازگشت تبعیدیان به خراسان» (همان، ۲۳۳) و «رهایی اشاعره» از محنت بیان کرده است (همان، ۳۰۳). گلجان و مهرپرور هم در مقاله‌ی «شخصیت و مقام امام‌الحرمین جوینی»، بازگشت امام‌الحرمین جوینی به خراسان و پایان عصر محنت اشاعره را آغاز پادشاهی آلبارسلان و وزارت خواجه نظام‌الملک دانسته‌اند (گلجان و مهرپرور، ۱۳۷۸: ۱۲۱-۱۲۳). با عنایت به پیشینه‌ی پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره‌ی موضوع حاضر، در این پژوهش واقعه «محنت اشاعره» در نیشابور فراتر از مجادلات مذهبی و کلامی دو جانبه بین شافعی‌ها و حنفی‌ها، در منظومه ارتباط و پیوستگی مجموعه‌ای از عوامل و انگیزه‌های سیاسی معطوف به کسب قدرت در بدنه نظام حکومتی سلجوقی از طرف بازیگران دخیل و صاحب نفوذ در چنین عرصه‌ای صورت گرفته است. موضوعی که در قالب مثلث نقش‌آفرینی نخبگان سیاسی - مذهبی حنفی، شافعی و چشمداشت‌ها و انتظارات و منافع سلطان سلجوقی از چنین فضای مورد تحلیل قرار گرفته است. همچنین برخلاف تصور رایج، کانون این بحران سیاسی - مذهبی در نیشابور بوده و بازتابی در دیگر شهرهای سلجوقی در مناسبات شافعی‌ها و حنفی‌ها نداشت. امری که باز به شکلی برجسته نقش رقابت‌های سیاسی را که در نیشابور بین نخبگان این مذاهب جریان داشته، در وقوع این رویداد برجسته می‌سازد. دیگر اینکه طول و دوره‌ی زمانی این بحران، کوتاه‌تر از زمانی بود که در گزارش‌های طبقات‌نویسان شافعی و ادعای برخی محققان آمده است. اوج وقوع این رویداد مربوط به سال‌های ۴۴۵-۴۴۷ ق بوده که بعد از آن با سیاست‌های تعاملی کندی و نظر رضایت طغرل بیک دامنه‌های

بحران «محنت» فرو خوابیده و تدریجاً خیلی قبل از ظهور نظام‌الملک شافعی در وزرات، نخبگان مذهبی طرد و نفی شده شافعی به محل استقرار خود در نیشابور بازگشتند.

مناسبات شافعی‌ها و حنفی‌های نیشابور در آستانه‌ی ورود سلجوقیان

راهبرد اساسی طغرل‌بیک، پایه‌گذار حکومت سلجوقی در خراسان، تعامل با نخبگان مذاهب دارای اکثریت و نفوذ جهت تثبیت جایگاه نظام تازه تأسیس بود. به‌طوری‌که این سیاست، وی را مجبور می‌کرد در تعامل با دو جریان مذهبی قدرتمند و دارای اکثریت در جامعه خراسان، یعنی شافعی‌ها و حنفی‌ها دارای سیاست بی‌طرفانه معطوف به حمایت از هر دو طیف باشد. با وجود این سیاست طغرل‌بیک همیشه در قبال نخبگان این دو مذهب شکل همسان و موازی نداشت. به‌عنوان مثال وی در سال‌های آغازین حضورش در خراسان، به شافعی‌ها در قیاس با هم‌کیشان حنفی خود، تمایل بیشتری نشان داد؛ چراکه حنفی‌ها در دستگاه دیوانی غزنویان از جایگاه خاصی برخوردار بودند و همواره رویکرد مثبتی به سلطان محمود غزنوی و حتی سلطان مسعود غزنوی - در قیاس با سلجوقیان - داشتند. درحالی‌که شافعی‌ها به دلیل نفوذ کمتر در دستگاه اداری غزنوی، با ورود سلجوقیان به نیشابور در ۴۲۸ ق به نسبت حنفیان، از آنان استقبال بیشتری کردند و همین عامل در نزدیکی و توجه سلجوقیان به شافعی‌ها در همان آغاز استقرار در خراسان، تأثیرگذار بود (Paul, 2005, 585). مردان نامور شافعی - اشعری چون امام موفق نیشابوری با عنوان «جمال الاسلام» و رئیس شافعی‌های نیشابور و سالار بوزگانان از جمله افرادی بودند که در زمره مشاوران و خدمتگزاران نزدیک سلطان طغرل‌بیک حنفی مذهب، بیشترین همکاری را در زمینه پایه‌گذاری نظام سیاسی سلجوقی داشتند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۸۴ و ناصرخسرو، بی‌تا: ۴ و عبدالغافر فارسی، ۱۳۸۴: ۴۱۲ و ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۴۹۶/۲۹). با وجود این، طغرل‌بیک همچنان که به حمایت شافعی‌ها نیاز داشت، از حنفی‌ها هم غافل نبود و تلاش می‌کرد علمای حنفی را نیز مورد حمایت قرار دهد و انتصاب برخی بزرگان حنفی به مناصب قضایی از آن جمله بود. در پرتو چنین سیاستی بود که وی نخبگان هر دو مذهب حنفی و شافعی را در تعامل با هم به ایفای نقش در هیئت حاکمه مشارکت داده و تا حدود زیادی توانسته بود رقابت‌ها و درگیری‌های مذهبی هر دو مذهب را کاهش دهد (لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۳۸). اما این

سیاست موازنه بین دو جریان شافعی و حنفی در دهه‌ی دوم حکمرانی طغرل‌بیک در اثر پاره‌ای رویدادهای داخلی در جامعه مذهبی خراسان و مرکز فکری و مذهبی آن، یعنی شهر نیشابور به هم خورد. چراکه فضای مذهبی نیشابور و نوع مناسبات بین نخبگان مذاهب شافعی و حنفی به شدت شکننده بود و جرقه‌ای لازم بود تا این آتش زیر خاکستر را شعله‌ور کند.

وفات امام موفق نیشابوری و ابومحمد جوینی از علمای برجسته‌ی شافعی در این مقطع تاریخی (ذهبی، ۱۴۱۳ ق.:: ۴۶۰/۲۹-۴۶۱) از جمله رویدادهایی بود که از قدرت و توان تأثیرگذاری شافعی- اشعری‌ها در بدنه نظام نوپای سلجوقی کاسته و موازنه را به نفع حنفی‌ها تغییر داد. از آن طرف علمای متعصب حنفی چون امام صدلی و احمدبن محمدبن صاعد هم که هیچ‌گاه برتری موقعیت شافعی- اشاعره را بر نمی‌تابیدند، فرصت را مغتنم شمرده و درصدد ارتقاء موقعیت نخبگان مذهب حنفی برآمدند. امام ابوعلی حسن بن علی صدلی از مخالفان سرسخت اشاعره که به افراط نیز شهرت داشت، از لعن ابوالحسن اشعری ابایی نداشت (عبدالغافر فارسی، ۱۴۰۳ ق: ۵۹۱). ابن ابی‌الوفا، طبقات‌نویس حنفی، فهرستی از مناظرات کلامی او را با برخی از علمای شافعی از جمله امام‌الحرمین جوینی آورده است که بیشتر به جدل می‌ماند (ابن ابی‌الوفا، ۱۴۱۳هـ/۱۹۹۳م: ۵۵۶/۲-۵۵۸). گزارش‌های این منابع نشان می‌دهد که او یکی از دشمنان سرسخت شافعی‌ها بوده است؛ بنابراین زمینه‌ی مناسب برای نزاعی مذهبی فراهم شده بود؛ اما آنچه این منازعه‌ی مذهبی را از مجادلات کلامی به تنش‌های اجتماعی سوق داد، عنصر سیاست و تلاش برای حضور در عرصه حکومت بود. بحرانی که طی سال‌های ۴۴۵-۴۴۷ ق. در نیشابور رخ داد، نمونه مشخص این مداخله‌ها بود.

فرمان لعن «مبتدعه» مبنایی برای لعن اشاعره توسط حنفی‌ها

یکی از رویدادهای دوره حکومت طغرل‌بیک صدور فرمان لعن «مبتدعه» یا همان بدعت‌گذاران در دین و شریعت به سال ۴۴۵ ق بود. درباره‌ی دلایل اتخاذ چنین سیاستی از طرف طغرل بیک، احتمال‌هایی مطرح شده است. طبقات‌نویسان شافعی که به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند و از آن به عنوان «فتنه»، «نوبت تعصب» یا «عصر محنه» نام

برده‌اند (ابن قاضی شهبه، ۱۴۲۴ هـ.ق/۲۰۰۳ م: ۵۰۹)، بر این باورند که دستور طغرل بیک، نتیجه نفوذ برخی حنفی‌ها در دستگاه دیوانی سلجوقی و البته همدلی سلطان سلجوقی با هم‌مذهبان‌ش بود (ابن کثیر، ۱۴۱۹ هـ.ق/۱۹۹۸ م: ۷۲۴/۱۵). دیدگاهی که مورد پذیرش برخی پژوهشگران معاصر نیز قرار گرفته است (لائوست، ۱۳۵۴: ۳۱/۱ و مادلونگ، ۱۳۷۷: ۶۱). یکی دیگر از احتمالاتی که مطرح شده، چشمداشت طغرل بیک به بغداد و جلب حمایت خلافت عباسی جهت نشان دادن پایبندی به سنت و شریعت و مقابله با اهل بدعت بود. خصوصاً اینکه اقدام به صدور فرمان لعن «مبتدعه» از طرف سلطان سلجوقی همزمان شده بود با بازنشر دستورالعملی مذهبی و اعتقادی از طرف خلافت بغداد که «مکدسی» از آن با عنوان «مانیفیست»^۱ (Makdisi, 1984, 22) و «آدام متر» تحت عنوان «دستخط» یاد کرده‌اند. اعلامیه‌ای رسمی از طرف مقام خلافت خطاب به عموم اهل سنت و شریعت که آنان را به رعایت حدود دینی و ارکان شریعت فراخوانده بود (متر، ۱۳۶۲: ۲۳۶/۱). هم‌زمانی انتشار مجدد «اعتقادنامه قادری» با فرمان طغرل بیک مبنی بر لعن مبتدعه، این زعم را در نزد برخی محققین ایجاد کرده که هدف طغرل بیک از این فرمان، تبلیغ سهیم بودن سلجوقیان در ایدئولوژی خلافت عباسی بوده است (قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۲۴-۲۲۵).

اما ابهام قضیه آنجاست که بر چه اساسی اشاعره به‌عنوان مصداقی از مبتدعه مطرح شده و همان هم مبنایی برای طرد و نفی علمای شافعی مذهب این شهر قرار گرفت؟ چراکه نگاهی به محتوای «اعتقادنامه قادری» نشان می‌دهد که در آن هیچ نامی از اشاعره به‌عنوان اهل بدعت نیست (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱۵: صص ۲۸۰ و ۲۸۱ و ذهبی، ۱۴۱۳ ق. صص ۳۲۲-۳۲۴). پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا چنین فرمانی که هدف آن عموماً معطوف به فرق و مذاهب غیر اهل سنت و از جمله روافض و باطنیان و مشبهه و دگراندیشان معارض با اهل سنت و شریعت بود، در نیشابور به بحرانی در مناسبات دو مذهب اکثریت اهل سنت، یعنی شافعی‌ها و حنفی‌ها مبدل شد. متن فرمان طغرل بیک در موضوع لعن مبتدعه به دست ما نرسیده است، بنابراین درباره‌ی محتوای آن و مراد او از مصداق «مبتدعه» نمی‌توان جز با حدس و گمان سخن گفت. آیا طغرل بیک در فرمان

1- manifesto.

خود، اشاعره را در ردیف مبتدعه و روافض به‌عنوان مطعونان و ملعونان قرار داده بود؟ یا اشاعره بعدها به این فهرست افزوده شدند؟ آنچه موجب طرح چنین پرسشی می‌شود اشاره نکردن به نام اشاعره در فهرست مبتدعه در دیگر شهرها به‌جز نیشابور است و عدم واکنش به فرمان ابلاغی طغرل بیک در دیگر شهرها به‌ویژه شهرهای شافعی مذهب یا شهرهایی که اقلیت‌هایی از شافعی‌ها در آنجا ساکن بودند، مؤید این ادعاست. در گزارش‌های تاریخی، هیچ اشاره‌ای به مقاومت شافعی- اشعری‌ها دیگر شهرها در مقابل فرمان طغرل‌بیک به چشم نمی‌خورد. یکی از پیامدهای صدور این فرمان که باز در آن نقش نخبگان حنفی تعیین‌کننده بود، استفاده ابزاری از آن فرمان علیه جریان‌های مخالف بود که مشخصاً در نیشابور رخ داد. نگاهی به گزارش‌های عبدالغافر فارسی و دیگر منابع تاریخی نشان می‌دهد که هم‌زمان با صدور این فرمان، رقابت شدیدی بین دو نخبگان دو مذهب شافعی- اشعری و حنفی در دیوان طغرل‌بیک برای کسب مناصب سیاسی در گرفته بود. یکی از احتمالاتی که می‌توان در این زمینه داد، این است که دستور طغرل‌بیک در لعن و طعن اهل بدعت و روافض در نیشابور، به‌دلیل رقابت‌های شدید مذهبی، به شکلی دیگر اجرا شد؛ به این صورت که فقها و علمای حنفی نیشابور، اشاعره را به فهرست ملعونان و مطعونان افزودند. می‌توان با استناد به طبقات نویسان، به‌ویژه طبقات شافعی، ده‌ها عالم شافعی معاصر با این بحران را برشمرد که در زندگینامه آن‌ها هیچ اشاره‌ای به حضور آنان له یا علیه این بحران نشده است. از آن جمله می‌توان به مؤیدبن ابوعمر، برادر امام موفق از «ارکان مظالم» که در آن سال‌ها در نیشابور بود، اشاره کرد؛ به‌گونه‌ای که عبدالغافر فارسی و دیگر طبقات‌نویسان شافعی اشاره‌ای به نقش او در بحران نیشابور نکرده‌اند.^۱ از ابوالحسن جوینی معروف به شیخ‌الحجاز، عموی نامور ابوالعالی جوینی نیز که در ۴۶۳ در نیشابور از دنیا رفت (فارسی، ۱۴۰۳ ق: ۵۸۱) نامی در این بحران نیست. عبداللطیف بغدادی که به‌صراحت از حضور ابوالقاسم قشیری در ۴۴۸ در بغداد سخن می‌گوید و حتی به مصاحبت‌اش با او هم اشاره می‌کند، درباره اتفاق نیشابور و چرایی حضور قشیری در بغداد سکوت می‌کند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق: ۸۳/۱۱) و همین سکوت نشان می‌دهد که قضیه نیشابور به آن شدتی که در آثار طبقات

۱- وی در ۴۶۵ درگذشت (عبدالغافر فارسی، ۱۳۸۴: ۲۶۵).

نویسان شافعی ذکر شده، نبوده است؛ بنابراین این بحران محدود به نیشابور بود و برخلاف اصرار برخی طبقات نویسندگان از جمله سبکی، هیچ نشانه‌ای مبنی بر وقوع بحرانی به این شکل در دیگر مناطق از جمله شام و عراق وجود ندارد. همچنان که می‌توان گفت لعن ابوالحسن اشعری به‌عنوان یکی از مصادیق «مبتدعه»، محدود و منحصر به نیشابور بوده است.

یکی از افرادی که در وقوع بحران سال‌های ۴۴۵-۴۴۷ نقش پررنگی داشت و به‌نوعی در آن رهبری سیاسی و حتی نظامی شافعی‌ها را بر عهده داشت، ابوسهل محمد بن امام هبه‌الله موفق نیشابوری بود. پدر او امام موفق نیشابوری و نیای او شمس‌الاسلام ابوطیب سهل بن محمد صلوکی از بزرگان شافعی نیشابور بودند (Bulliet, 1972, 117-119). ابوسهل بن موفق که در ۴۲۳ ق در نیشابور زاده شده بود، هنگام درگذشت پدرش، در بغداد به تحصیل دروس دینی مشغول بود و به‌محض دریافت خبر درگذشت پدر، به نیشابور بازگشت و رهبری شافعی‌های نیشابور را بر عهده گرفت (فارسی، ۱۴۰۳، ق: ۸۱؛ Bulliet, 1972, 121). عبدالعافر فارسی و به‌تبع او طبقات‌نویسان شافعی و حتی مورخان بی‌طرف دیگر (ابن خلکان، بی‌تا: ۲۰۵/۳-۲۰۶) بر این باورند که امام قشیری در این زمینه نقش زیادی داشت و همو بود که دیگر بزرگان شافعی را به پذیرش ریاست او ترغیب کرد و از سلطان طغرل نیز خواست تا جایگاه او به‌عنوان بزرگ شافعی‌ها، به رسمیت بشناسد (قشیری، ۲۰۰۰: ۱۳؛ بوکوری، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۴۹؛ Bulliet, 1972, 71-74). درخواستی که از طرف طغرل بیک نیز پذیرفته شد و سلطان سلجوقی خلعتی برای او فرستاده و لقب پدرش «جمال‌الاسلام» را به او اعطا کرد (فارسی، ۱۴۰۳، ق: ۴۲۴؛ سبکی، ۱۳۸۳، هج/۱۹۶۴م: ۲۰۸/۴-۲۱۰).

تلاش شافعی - اشعری‌ها در برجسته کردن جایگاه ابوسهل بن موفق و برکشیدن او در دستگاه حکومتی طغرل بیک، از جمله رویدادهایی بود که موجب هراس و نگرانی حنفی‌ها شده بود. به‌طوری‌که آن‌ها به‌محض دریافت فرمان طغرل مبنی بر لعن مبتدعه، از فرصت پیش‌آمده به‌خوبی استفاده کرده و جهت مقابله با شافعی‌ها و نشان دادن نقطه ضعف‌های اعتقادی آن‌ها، در مناظر و مجامع به لعن ابوالحسن اشعری^۱ پرداختند. اقدامی که به تدریج دامنه‌ی دشمنی خود را گسترش دادند و همین عوامل، واکنش شافعی - اشعری‌های نیشابور

۱- سبکی لعن ابوالحسن اشعری در این دوره را با سب امام علی در دوره بنی‌امیه همسان‌سازی می‌کند (۳۹۱/۳).

را برانگیخت. به نظر می‌رسد حنفی‌ها بیش از آنکه اختلاف و اصل مدعیات و اقداماتشان علیه شافعی‌ها مبنای اعتقادی و کلامی و فقهی داشته باشد، اساس سیاسی داشت. از نگاه آن‌ها ابوسهل بن امام موفق در سودای وزارت و ریاست فائقه در دستگاه حکومتی طغرل بیک بود؛ به عبارت دیگر، ابوسهل نامزد یک جناح یا گروه مذهبی و حتی سیاسی برای سمتی بالاتر از ریاست^۱ یا خطابت و حتی قضاوت بود و رقبا حنفی او از این نکته نیک آگاه بوده و تهدیدی عمده را متوجه خود می‌دیدند. چراکه برتری موقعیت یک مذهب در مرکز تصمیم‌گیری حکومت، به شکلی گسترده زمینه‌های برتری همان مذهب و نخبگان آن را در سطح جامعه و در مقابل دیگر فرق و مذاهب فراهم می‌ساخت. بدین گونه جهت جلوگیری از این وضعیت، بزرگان مذهب حنفی بهترین راه را در ارتباط با عمیدالملک کندی حنفی مذهب که در دستگاه حکومتی طغرل بیک شانس اول وزارت بود، دیدند. به طوری که وی را از موقعیت ابوسهل و نیز تثبیت جایگاه او و احتمال انتصابش به وزارت ترساندند و همو بود که ذهن طغرل بیک را نسبت به آنچه که وی «مبتدعه» می‌نامید، برانگیخته و اشاعره را در زمره آن‌ها قرار داد (سبکی، ۱۳۸۳ق: ۳۹۱/۳).

اتحاد سیاسی - مذهبی حنفی‌ها و وقوع «محنت» شافعی - اشعری

یکی از رویدادهای قابل تأمل در جریان رقابت‌های حنفی - شافعی در نیشابور، اقدام حنفی‌ها در جذب و به خدمت گرفتن وزیر هم مذهب‌شان، عمیدالملک کندی بود، در حالی که خود کندی در اصل برکشیده‌ی امام موفق نیشابوری رئیس و زعیم شافعی‌های نیشابور محسوب می‌شد (فارسی، ۱۳۸۴: ۳۷۴). سابقه‌ی ارتباط و حضور کندی در خدمت امام موفق از سال ۴۳۴ هجری به بعد محرز است؛ چراکه باخرزی، یکی از دوستان عمیدالملک، از حضور او در آن سال نزد امام موفق سخن می‌گوید (باخرزی، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م: ۷۹۶/۲). باخرزی درباره‌ی دلیل حضور کندی نزد امام موفق چیزی نمی‌گوید، اما برخی منابع بر این باورند که وی کارگزار ضیاع و املاک امام موفق بوده است (هندوشاه نخجوانی، ۱۳۵۷: ۶۵۹-۶۶۰). بر اساس گزارش‌های تاریخی، وقتی طغرل بیک از امام موفق درخواست کرد

۱- سبکی ادعا می‌کند که او «رئیس البلد» بود (سبکی، ۳۹۰/۳).

فردی قابل‌اعتماد و مسلط به زبان‌های فارسی و عربی را جهت تصدی دیوان کتابت معرفی کند، امام موفق، کارگزار خود، کندری را معرفی کرد (اقبال، ۱۳۳۸: ۴۲). هندوشاه نخبجوانی بر این باور است که وی به نیابت از امام موفق، در دیوان طغرل بیک مشغول به خدمت شد (صاحبی نخبجوانی، ۱۳۵۷: ۶۶۰) اما با توجه به رویه‌ی امام موفق مبنی بر کناره گرفتن از امور دیوانی، عمیدالملک نه نایب امام موفق که تنها معرفی شده از طرف او بود. به عبارت بهتر، عمیدالملک از طریق امام موفق - پدر ابوسهل - به دستگاه طغرل بیک راه یافت و مدارج ترقی را به سرعت پیمود و جایگاهش نزد طغرل بیک چنان ارتقا یافت که به زودی در مقام وزرات وی جای گرفت (باخرزی، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م: ۷۹۷؛ فارسی، ۱۳۸۴: ۳۷۴).

کندری علیرغم دینش به ولی‌نعمت ایام جوانی خود امام موفق و سابقه‌ی رابطه‌ی نزدیک و دوستانه‌اش با شافعی‌های نیشابور، از جاه‌طلبی‌های سیاسی ابوسهل بن امام موفق که از توان مالی و عقیدتی وافری هم برخوردار بود، به شدت نگران بود. امری که تبلیغات هم مذهبی‌های حنفی وی هم مزید بر علت شده و بر دامنه‌های این نگرانی افزوده بود. در این زمان جبهه‌ای قدرتمند از حنفی‌های نیشابور تشکیل شده بود که از اعضای شاخص آن می‌توان به امام سندلی و نیز ابونصر احمد بن محمد بن صاعد اشاره کرد. ابونصر نواده‌ی محبوب امام صاعد که زیر نظر او تربیت یافته بود، یکی از بسترسازان بحران محنت شافعی‌ها بود. وی به سخت‌گیری در امور مذهبی و ستیز با دیگر فرق اسلامی شهره بود و همو بود که سخنوران و خطبای حنفی را در مناظر نیشابور به تخطئه‌ی فرقه‌های دیگر از جمله ابوالحسن اشعری تحریض می‌کرد (فارسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۳۸-۱۳۹). وی در سال ۴۴۵ به سمت رئیس نیشابور منصوب و جایگزین ابوالفضل فراتی شافعی مذهب شده بود (Bulleit, 1972, 67). در اثر مشارکت و نقش‌آفرینی و تبلیغات این افراد بود که کندری دستاویزی مذهبی برای مقابله با رقبای سیاسی شافعی مذهب خود به دست آورده و زمینه‌های معرفی ابوالحسن اشعری و عقاید او را به‌عنوان مصداقی از «مبتدعه» برای طغرل بیک فراهم ساخته و ائتلافی مشترک با حنفی‌های نیشابور علیه شافعی‌ها تشکیل داد (Bulleit, 1972, 71-72) و به نظر می‌رسد پس از این تحریض و تحریک‌ها بود که طغرل بیک بعدها لعن اشاعره و شخص ابوالحسن اشعری را تأیید کرده بود.

لعن ابوالحسن اشعری، بنیان‌گذار مکتب کلامی اشعری، از همان روزهای نخستین با واکنش تند اشاعره مواجه شد و طبیعی بود که شافعی - اشعری‌ها نمی‌توانستند به سهولت با این اقدام حنفی‌ها کنار بیایند. اولین نتیجه‌ی اقدام افراطی کندی و متحدین حنفی در لعن ابوالحسن اشعری، استعفای ابوعثمان صابونی یکی از شافعی - اشعری‌های نامی وقت از منصب خطیبی نیشابور بود. یکی از وظایف خطیب، اعلام فرمان‌های حکومتی و رسمیت دادن به این فرمان‌ها بود، ولی فرمانی که در راستای لعن اشاعره صادر شده بود با اعتقادات خطیب در تضاد بود؛ بنابراین او چاره‌ای جز کناره‌گیری نیافت. کناره‌گیری او از این منصب که به اذعان اغلب علمای شافعی - اشعری نیشابور، اورع و ازهد آنان محسوب می‌شد (ابن خلکان، بی‌تا: ۷۵/۱-۷۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ هـ ق/۱۹۹۸ م: ۷۵۴/۱۵) نشان از واکنش هماهنگ نخبگان شافعی علیه این فرمان دارد. گذشته از خطیب شهر، ابوالفضل فراتی نیز که در این دوره در مقام ریاست نیشابور فعالیت می‌کرد، از کار کناره گرفت و ابونصر صاعد، حنفی پرشور، جایگزین او شد (Bulleit, 1972: 67). بدین گونه پس از سیزده سال ورق برگشته بود و حنفی‌ها موفق شده بودند با استفاده از فرصت کناره‌گیری اعتراضی شافعی‌ها، سه مورد از چهار منصب اصلی مربوط به شهر نیشابور را در اختیار بگیرند؛ منصب قاضی که از ابتدا در اختیار آنان بود و حال منصب خطابت و ریاست را نیز بر عهده گرفته بودند. تنها سمتی که در اختیار شافعی‌ها مانده بود، مقام شیخ‌الاسلامی بود که در اختیار ابوعثمان صابونی بود. منصبی که فراتر از جنبه‌های اداری - سیاسی، بیشتر جنبه دینی داشت. در چنین شرایطی دشوار و بغرنج، حال نوبت ابوسهل بن موفق سرکرده و رئیس‌شافعی - اشعری‌ها بود تا به دفاع از موقعیت هم‌مذهبی‌های خود و جامعه مذهبی شافعیان در شهر نیشابور بپردازد. وی ابتدا نزد طغرل بیک رفت تا از این رویه معطوف به لعن و طرد شافعی‌ها به بهانه بدعت اشعری‌ها شکایت کند؛ اما موفق به تغییر نظر طغرل بیک نشد؛ چراکه اصلاً نتوانست با او دیدار کند. به گفته سبکی، وزیر طغرل^۱، عمیدالملک کندی مانع این دیدار شد. (سبکی، ۱۳۸۳ ق: ۳۹۱/۳) بنابراین وقتی رئیس جوان شافعی‌ها موفق به ارائه شکایت نشد این بار «امام زین‌الاسلام» عبدالکریم قشیری، رهبر معنوی شافعی - اشعری‌های

۱- البته عمیدالملک در این موقع هنوز به منصب وزارت نرسیده بود.

نیشابور نزد طغرل بیک رفت و وی را به جهت لعن امامی چون ابوالحسن اشعری موردانتقاد قرار داد و تأکید کرد: آیا بر امام دین و احیاکننده سنت [ابوالحسن اشعری] لعنت می‌فرستید؟ از جوابی که طغرل بیک به امام قشیری می‌دهد، می‌توان دریافت که سلطان سلجوقی چندان هم از قضایای بی‌خبر و در این قضیه بی‌طرف نبود. بر اساس گزارش‌های تاریخی، طغرل بیک، ابوالقاسم قشیری و برخی دیگر از بزرگان اشعری را احضار کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ۷۲۴/۱۵) و فراهایی از کتاب اشعری به‌خصوص کتاب «المقالات» او را که به نظرش، مستمسک لعن اشعری بود، به آنان نشان داد. بزرگان اشاعره گفتند که محال است این عبارات از اشعری باشد و طغرل بیک گفت که ما این اشعری را لعنت می‌فرستیم و اگر اشعری که شما می‌گویید این شخص - نویسنده عبارات مدنظر - نیست و یا شما وابسته بدان نیستید، پس این لعن و نفرین دامن شما را نخواهد گرفت (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق: ۳۴۰/۱۵ - ۳۴۱) و بدین ترتیب امام قشیری را مقهور منطق خود کرد. این روایت نشان می‌دهد اولاً تلاش طغرل بیک معطوف به طرد شافعی‌ها نبود و احضار آنان و حتی بحث با آن‌ها نشانگر این ادعاست و دیگر آنکه طغرل بیک و طیف حنفی با رهبری او و عمیدالملک، مسلح به شناخت دقیق از کلام اشعری بودند و به مطالب شخص بنیان‌گذار مکتب اشعری استناد می‌کردند. همین گزارش مؤید این نکته است که عمیدالملک بدون تردید در تحریک طغرل بیک نسبت به اشاعره، از مشورت علمای حنفی بهره‌مند بود؛ چراکه بر مواردی از سخنان اشعری انگشت گذاشته بود که حتی عالمی بزرگ چون امام قشیری نیز از وجود چنین سخنانی از ابوالحسن اشعری آگاه نبود.

امام قشیری وقتی از ملاقات و نیز نامه‌نگاری با سلطان سلجوقی طرفی نبست، رساله‌ای با عنوان «شکایه اهل سنّه بحکایه ما نالهم من المحنه» نگاشت و در آن از اشعری‌گری در مقابل بدعت دفاع و تلاش کرد تا طغرل بیک را مجاب کند اشعری به غلط متهم شده است (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۱۳/۳۰). ابوبکر احمدبن حسین بیهقی از دیگر بزرگان شافعی که نصوص امام شافعی را در ده جلد تدوین کرده بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق: ۹۷/۱۶؛ ذهبی، ۱۴۰۵ ق: ۳۰۸/۲؛ ابن کثیر، ۵۱۴۱۹ هـ. ق/۱۹۹۸ م: ۹/۱۶) دیگر عالم برجسته شافعی بود که نامه‌ای مفصل به عمیدالملک نوشت و ضمن تجلیل از سلطان سلجوقی، اعتراض خود را به لعن ابوالحسن

اشعری اعلام کرد. وی در این نامه، از سلطان به‌عنوان «ظلال له و رمحه فی الارض»، (سلطان سایه خدا و نیزه او در زمین است) نام‌برده بود با این عبارات از اشعری دفاع کرد: «گروهی از اهل سنت (از حنفیه و مالکیه و شافعیه) که نه از معتزله پیروی می‌کنند تا در توصیف خدا به صفات، راه تعطیل را در پیش گیرند و نه از مجسمه پیروی می‌کنند که برای خدا اوصاف جسمانی ثابت کنند، در دولت منصور شما، مورد لعن و قمع قرار گرفته‌اند؛ از مقام وزارت انتظار می‌رود که مقام شیخ ابوالحسن اشعری را برای سلطان وقت تشریح کنند». وی آنگاه به شرح فضائل و مناقب امام مذهب خود پرداخته بود (سبکی، ۱۳۸۳ ق: ۳/۳۹۵-۳۹۹). از نامه‌ی ابوبکر بیهقی به عمیدالملک کندی که همواره او را با عنوان الشیخ‌العمید نام می‌برد، هیچ‌گونه اماره‌ای دال بر اظهار نارضایتی از او استنباط نمی‌شود؛ بلکه به‌نوعی شکایت از کسانی است که علیه ابوالحسن اشعری دست به تحرکاتی می‌زدند؛ اما وقتی شافعی‌ها از این نامه‌نگاری‌ها ناامید شدند، درصدد برآمدند عملاً در مقابل اقدام حنفی‌ها ایستادگی کنند. همین ایستادگی منجر به صدور فرمان دستگیری چهار نفر از بزرگان شافعی نیشابور - ابوسهل بن موفق، ابوالمعالی جوینی که مشهور به امام الحرمین شد، امام ابوالقاسم قشیری و رئیس ابوالفضل فراتی - شد.

ابوسهل بن امام موفق فردی سخنور و صاحب نفوذ و ثروت و توان نظامی معرفی شده است که و اقدام عملی او در حمله به نیشابور، شاهد این مدعا است. سه شخصیت دیگر، هم به‌لحاظ علمی و مالی، از جایگاه بالایی برخوردار بودند. امام ابوالقاسم قشیری که از ناموران نیشابور بود و ریاست معنوی شافعی‌های نیشابور را بر عهده داشت، بر اساس گزارش اغلب منابع، در علوم نظامی وقت چون تیراندازی و سوارکاری تبحر داشت. منابع تاریخی حتی در این زمینه مبالغه کرده، او را صاحب ید بیضا در علوم فوق معرفی کرده‌اند (ابن‌خلکان، بی‌تا: ۳/۲۰۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۱۷۴/۳۱) امام الحرمین نیز فرزند یکی از بزرگ‌ترین علمای نیشابور، رکن‌الاسلام ابومحمد جوینی بود که تألیفات فراوانی در فقه شافعی داشت و از نزدیکان امام موفق بود. ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد استوایی ملقب به رئیس فراتی نیز اگرچه نیشابوری نبود، ولی با دو خانواده برجسته صابونی و صاعدی، مصاهرت داشته و به این خاطر مناسبات خوبی با شافعی‌ها و حنفی‌ها داشت (Bulliet, 1972, 136-137). او از

جمله دولتمردانی بود که ابتدا منصب قضا و سپس ریاست نیشابور را عهده‌دار بود (فارسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۷۳-۳۷۴). چهار شخصیت شافعی - اشعری محکوم به زندان، با توان مالی و معنوی بالایی که داشتند می‌توانستند رقبای خود را از صحنه بیرون کنند و مخالفان حنفی آنان نیز از این توان آگاه بودند و به همین جهت بود که بلافاصله پس از صدور دستور دستگیری آنان، حکمران نیشابور را تحت فشار قرار دادند و خواستار اجرای آن حکم شدند. بزرگان حنفی شهر جهت تسهیل امر، اوباش و برخی از مردم عادی را علیه علمای شافعی تحریک کردند و در نهایت قشیری و رئیس فراتی را که در نیشابور بودند دستگیر و کشان‌کشان به قلعه قهندز بردند، اما دو نفر دیگر یعنی ابوسهل بن امام موفق و ابوالمعالی جوینی موفق به فرار شدند. جوینی ابتدا به کرمان و اصفهان و سپس به بغداد رفت و مدت دو سال در آن شهر به بحث و فحص پرداخت؛ اما ابوسهل محمد بن موفق واکنشی متفاوت از جوینی نشان داد. او که به احتمال فراوان، دستگیری قشیری و فراتی را به خاطر حمایت از بلندپروازی‌های خود می‌دانست، در صدد اقدامی عملی برآمد و به باخرز رفت و نیرویی مرکب از دوستان و یارانش را که آشنا به جنگ بودند فراهم کرد و به نیشابور یورش برد. وی وقتی با نیروهای خود به دروازه‌ی نیشابور رسید پیامی به حکمران شهر، ابونصر صاعدی حنفی، فرستاد و خواستار آزادی قشیری و رئیس فراتی شد. حکمران نیشابور نه تنها پاسخی به درخواست او نداد بلکه او را نیز تهدید به دستگیری کرد. ابوسهل که از طریق مذاکره موفق به آزادی محبوسان همکیش خود نشده بود، تصمیم گرفت شبانه وارد شهر شود و دو عالم شافعی را ولو به جنگ آزاد کند. حکمران نیشابور نیز وقتی از آمادگی ابوسهل اطلاع یافت، آماده جنگ با او شد. در این میان، رسولان و ناصحان، برای برقراری صلح بین دو طرف دست به کار شدند و از جمله به حکمران نیشابور توصیه کردند قشیری و فراتی را آزاد کند، ولی او از پذیرش پیشنهاد آنان خودداری و پیاده نظام خود را آماده نبرد کرد. در کشاکشی که در گرفت، نیروهای ابوسهل پیروز و موفق به آزادی قشیری و رئیس فراتی شدند. در این نبرد بیست نفر نیز کشته و علاوه بر آن تنی چند از نیروهای دو طرف مصدوم شدند. این آمار نشان می‌دهد که نبرد تا چه اندازه جدی بوده است. وقتی شافعی‌ها موفق به شکست حکمران نیشابور شدند از پیامد اقدامات خود و به خصوص از واکنش احتمالی طغرل بیک ترسیدند و به مشورت در این باره پرداختند. بزرگان شافعی پس از مشورت، تصمیم گرفتند تا

از نیشابور خارج و در نواحی اطراف پراکنده شوند و برخی دیگر از جمله ابوسهل به شهرری رفته با طغرل بیک ملاقات کند و او را در جریان موقوف قرار دهد. متعاقب این تصمیم، رئیس فراتی به سمت اسفراین به راه افتاد، ولی قبل از آنکه به آن شهر برسد در شعبان ۴۴۶ درگذشت (عبدالغافر فارسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۱۹) و ابوسهل بن امام موفق نیز به سمت لشکرگاه طغرل بیک در ری به راه افتاد. ابوسهل در این سفر تنها نبود و جمعی از علمای شافعی او را همراهی می‌کردند (عبدالغافر فارسی، ۱۳۸۴ ش: ۲۶۰). بر اساس گزارش ابن‌اثیر، طغرل بیک در زمستان ۴۴۶ و پس از محاصره ملازگرد، ابتدا به آذربایجان و سپس به ری رفت و مدت چهار ماه در آن شهر مقیم بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۰۲/۲۲) در این مدت دو طرف منازعه نیشابور به حضور او بار یافتند و دعوی خود را عرضه کردند. استدلال رئیس و بزرگان حنفی که از حمایت‌های کندی برخوردار بودند، نزد طغرل بیک مؤثر افتاد و وی دستور داد ابوسهل، رهبر شافعیان، زندانی و اموال او نیز توقیف شود. سبکی ادعا می‌کند که او در بعضی از قلعه‌های ری زندانی شد (سبکی، ۱۳۸۳ ق: ۳۹۱/۳-۳۹۳) و این بی‌دقتی نشان می‌دهد که وی اطلاع دقیقی از جزئیات موقوف نداشت.

البته دستور طغرل بیک در دستگیری و حبس سران شافعی نیشابور طولی نکشید و ظاهراً بیشتر با هدف کاستن از شدت تنش ایجاد شده بود. از چهار رهبر شافعی که محکوم به حبس شده بودند، امام فراتی در همان سال و حین بازگشت به زادگاهش درگذشت؛ اما گزارش‌هایی درباره سه رهبر دیگر در دست است که نشان می‌دهد آنان نه‌تنها خیلی زود مورد عفو قرار گرفتند بلکه به خراسان نیز بازگشتند و حداقل یکی از آنان در سلک یاران طغرل بیک درآمد. سبکی، از طبقات‌نویسان شافعی که با حرارت بیشتر و به تفصیل به این بحران پرداخته است، ادعا می‌کند که مدت حبس ابوسهل یک ماه بیشتر به طول نینجامید و او پس از آن آزاد شد و مدتی بعد اموال او نیز برگردانده شد (سبکی، ۱۳۸۳ ق: ۳۹۱/۳-۳۹۳). این تصمیم به احتمال زیاد پیش از حرکت طغرل بیک از ری به همدان در محرم ۴۴۷ صورت گرفت؛ چراکه وی حداقل چهار ماه در شهرری مقیم بود و در این مقطع بود که دستور دستگیری ابوسهل را صادر کرده بود. ابوسهل پس از آزادی ابتدا به فارس و سپس به حج رفت و مدتی بعد اجازه یافت به خراسان برگردد (ذهبی، ۱۴۱۷ ق/۱۹۹۶م: ۱۴۲/۱۸-۱۴۲/۱۸).

۱۴۳؛ سبکی، ۱۳۸۳ هق/۱۹۶۴م: ۳۹۱/۳-۳۹۳؛ ابن قاضی شهبه، ۱۴۲۴ هق/۲۰۰۳م: ۴۲۵-۴۲۶). اگرچه درباره تاریخ دقیق بازگشت او به خراسان گزارشی در دست نیست، اما ذهبی و سبکی از حضور ابوالقاسم قشیری در محرم ۴۴۹ ق. در طوس خبر می‌دهند. وقتی ابوعثمان صابونی در چهارم محرم ۴۴۹ در نیشابور درگذشت، زین‌الاسلام قشیری، پیام تسلیت جانسوزی از طوس به نیشابوریان ارسال کرد (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۲۲۷/۳۰؛ سبکی، ۱۳۸۳ هق/۱۹۶۴م: ۲۸۲/۴) با توجه به اینکه ابوعثمان صابونی در چهارم محرم ۴۴۹ از دنیا رفت، می‌توان به قطع گفت که امام ابوالقاسم قشیری پیش از آن مقطع در طوس بود؛ بنابراین وی مدت کوتاهی و احتمالاً پس از چند ماه حضور در بغداد و سپس شرکت در اجتماع شافعی‌ها در مکه، به خراسان بازگشته و به طوس رفته بود. از آن گذشته برخی منابع تاریخی از «مصاحبت» او با طغرل بیک سلجوقی در سال ۴۵۴ ق. خبر می‌دهند (رافعی قزوینی، ۱۴۰۸ ق: ۲۱۱/۳). این گزارش توسط مورخ متأخر، حمدالله مستوفی نیز تأیید شده و وی از امام قشیری با عنوان «مصاحب امیر طغرل» نام برده است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۹۰). به نظر می‌رسد که امام‌الحرمین جوینی نیز در دوره‌ی سلطنت طغرل بیک و وزارت عمیدالملک مورد عفو و حتی تکریم قرار گرفت. بر اساس گزارش‌های تراجم و طبقات، وی در سال ۴۴۶ از نیشابور به اصفهان و سپس به بغداد رفت، ولی در ۴۴۷ هجری آن شهر را به مقصد حجاز ترک کرد. برخی پژوهشگران بر این باورند که وی وقتی خبر حرکت طغرل بیک به بغداد را شنید، آن شهر را ترک کرد (لمبتون، ۱۳۸۵: ۲۸۲) اما عبدالغافر فارسی (۱۳۸۴: ۴۴۱) و نیز عبدالکریم بن محمد سمعانی (ابن‌خلکان، بی‌تا: ۱۳۸/۵؛ حمیری اصبحی، ۱۹۹۹م/۴۲۹ق: ۴۳۷/۱-۴۳۸)، ابن‌عساکر (۱۳۴۷ هق، ۲۸۰) و ابن‌قاضی شهبه (۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م: ۵۰۸-۵۰۹) بر این باورند که امام‌الحرمین نه‌تنها با ورود طغرل بیک به بغداد، آن شهر را ترک نکرد، بلکه همراه با جمعی از بزرگان بغداد وارد لشکرگاه عمیدالملک کندی شد. عبدالغافر فارسی بدون نام بردن از عمیدالملک، تنها به ورود امام‌الحرمین به «عسکر» اکتفا می‌کند ولی سمعانی و ابن‌قاضی شهبه به‌صراحت از ورود او به معسکر عمیدالملک و مناسبات حسنه‌ی آنان سخن می‌گویند. او مورد توجه و تحبیب عمیدالملک قرار گرفت و در مناظراتی که توسط عمیدالملک برگزار می‌شد شرکت کرده و توانمندی‌های خود در مناظره را نشان داده و نامش بر سر زبان‌ها افتاد. گزارش عبدالغافر فارسی در این‌باره

به‌خصوص از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چراکه او اولاً معاصر امام‌الحرمین بود و دیگر اینکه به تفصیل و در جای جای اثرش، درباره محنت شافعی‌ها سخن گفته است.

دوره‌ی زمانی بحران

طبقات‌نویسان شافعی و نیز پژوهشگران معاصر، بر تطویل بحران نیشابور تا پایان سلطنت طغرل‌بیک تأکید دارند. ابن‌عساکر ذیل زندگی امام ابوالقاسم قشیری، طول این بحران را ده سال می‌داند و «طلوع دولت آل‌بارسلان» را پایان «محنت» بیان می‌کند (ابن‌عساکر، ۱۳۴۷ هـ.ق، ۲۷۴-۲۷۵) دیگر طبقات‌نویسان نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند و استناد برخی از این منابع، مدت حضور امام‌الحرمین در حجاز و نیز مدت تدریس او در نظامیه‌ی نیشابور است. بر اساس گزارش‌های منابع فوق، جوینی وقتی از عراق خارج شد، به حجاز رفت و در آنجا مقیم شد. عموی او ابوالحسن جوینی، یکی از صوفیان سیاحی بود که روح او در نهایت در حجاز آرام گرفته بود و به این خاطر نیز به شیخ‌الحجاز ملقب شده بود و حال که برادرزاده‌اش متواری بود، او را مورد حمایت قرار داد و اسباب امامت او در حرمین شریفین - مکه و مدینه - و نیز ملقب شدن به امام‌الحرمین را فراهم کرد. تقریباً همه‌ی منابع تاریخی بر این نکته تصریح کرده‌اند که امام‌الحرمین مدت چهار سال در مکه و مدینه مقیم بود (ابن‌خلکان، بی‌تا: ۱۶۸/۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ ق/۱۹۹۸م: ۹۶/۱۶؛ ابن‌قاضی شهبه، ۱۴۲۴ ق/۲۰۰۳م: ۵۰۹). بنابراین او به‌طور قطع، فقط چهار سال در بین سال‌های ۴۴۷-۴۵۰ در حجاز مقیم بود. حال پرسش این است که وی حد فاصل سال‌های ۴۵۰-۴۵۶ در کجا بوده است؟ از گزارش‌های عبدالغافر فارسی می‌توان استنباط کرد که او پس از چهار سال حضور در حجاز، به نیشابور بازگشته بود. وی به‌صراحت از سپری شدن «نوبت تعصب» در خراسان طی دوره وزارت عمیدالملک سخن می‌گوید و در ادامه تصریح می‌کند که وی در دوره آل‌بارسلان و با درایت نظام‌الملک، به تدریس بازگشت (فارسی، ۱۳۸۴: ۴۴۱). ابن‌عساکر نیز از بازگشت او به نیشابور پس از چهار سال اقامت در حجاز سخن می‌گوید (ابن‌عساکر، ۱۳۴۷ هـ.ق، ۲۸۰) و از گزارش‌ها می‌توان استنباط کرد که جوینی پیش از اینکه آل‌بارسلان به سلطنت برسد به نیشابور بازگشته بود. گزارشی که اغلب منابع درباره‌ی مدت تدریس او در نیشابور ارائه داده‌اند تا حدودی گره از این ابهام می‌گشاید. اغلب این منابع از جمله فارسی،

ابن جوزی و سبکی از تدریس «قریب به» سی ساله‌ی او در نیشابور سخن گفته‌اند. برخی پژوهشگران که باور دارند وی در دوران نظام‌الملک به نیشابور بازگشت و به تدریس پرداخت، گزارش منابع فوق را رد کرده و آن را به‌عنوان خطایی بزرگ جلوه داده‌اند (گلجان و مهرپرور، ۱۳۷۸: ۱۲۱-۱۲۳). اما با استناد به مطالب فوق، می‌توان گفت که امام‌الحرمین در سال ۴۵۰ به نیشابور بازگشته و تا ۴۷۸ که از دنیا رفت، «بلا انقطاع» به تدریس در نیشابور می‌پرداخت و اطلاق لفظ «قریباً» برای دو سال منطقی به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد تغییراتی که در عرصه سیاست رخ داد و تمام این درگیری‌ها و تنش‌های ظاهراً بدان هدف بوده، بهانه را برای سخت‌گیری علیه شافعی‌های اشعری از حنفی‌ها گرفت. این تغییر همان ارتقاء مقام و انتصاب عمیدالملک کندی حنفی مذهب، آشنای دیرین شافعی‌های نیشابور به وزارت سلطان طغرل بیک بود. در بحبوحه از هم پراکنده شدن معترضان شافعی نیشابور، عمیدالملک کندی پس از ورود طغرل بیک به بغداد در سال ۴۴۷ ق، از طرف او به سمت وزارت منصوب شد. بدین گونه دیگر زمینه‌ی اصلی رقابت و تنش موقتاً با مسجّل شدن وزارت برای کندی نماینده حنفی‌ها، از بین رفته بود. حالا عمیدالملک کندی در کسوت وزارت به جهت مسئولیت خطیری که یافته بود و سابقه دیرینه آشنایی و ارتباط با بزرگان شافعی نیشابور داشت، مصالحه و مدارا با شافعی‌ها را در دستور کار خود قرار داد. از طرف دیگر، یکی از اقدامات علمای شافعی - اشعری، برگزاری نشست‌ی در مکه به سال ۴۴۷ ق. بود که طی آن، حدود ۴۰۰ نفر از علمای شافعی - اشعری در مکه اجتماع کردند و به چاره‌اندیشی درباره بحران پیش‌آمده پرداختند و در نهایت تصمیم گرفتند با نگارش نامه‌هایی به علمای بلاد، آنان را در جریان امور قرار دهند. همین ابتکار، به صدور تأییدیه‌های فراوانی از طرف علمای شهرهای مختلف در حسن اعتقاد و عقیده‌ی ابوالحسن اشعری انجامید. از جمله ابواسحاق شیرازی، از علمای برجسته بغداد در فتوایی، از ابوالحسن اشعری به‌عنوان یکی از اعیان اهل سنت و یارگیران شریعت و کسی که به رد مبتدعه و رافضی‌ها پرداخته است، نام برده و لعن و طعن او را برابر با لعن و طعن اهل سنت دانست و همین فتوی توسط علمای مجتمع در مکه مورد تأیید قرار گرفت (جوینی، ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۳م: ۳۲). به‌طوری که هم رسیدن کندی به وزارت و سیاست تعامل او با شافعی - اشعری‌ها و هم اجماع و فتوای بزرگان و علمای شافعی در اعلان تعلق ابوالحسن اشعری و عقاید او به اهل

سنت، قطعاً در تصمیم طغرل بیک مبنی بر لغو فرمان لعن و طرد شافعی‌های نیشابور تأثیرگذار بود.

نتیجه

بحران «محنّت» شافعی‌های نیشابور طی سال‌های ۴۴۵-۴۴۷ ق، یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاسی-مذهبی دوره‌ی طغرل بیک سلجوقی بود. در این بحران که به شورش نظامی شافعی-اشاعره علیه نماینده‌ی حاکمیت سلجوقی در نیشابور انجامید، عوامل زیادی دخیل بودند، اما نگرش یک‌سویه و غالب طبقات نویسان و مورخان شافعی-اشعری، موجب شده است تا ابعاد آن مستور بماند. بر اساس روایت آنان، سیاست سخت‌گیری علیه اشاعره و لعن ابوالحسن اشعری، ریشه در گرایش مذهبی طغرل بیک سلجوقی و عمیدالملک کندی که هر دو حنفی‌مذهب بودند داشت به این صورت که آن دو، در جهت تقویت مذهب خود، به سخت‌گیری علیه شافعی-اشعری‌ها مبادرت ورزیدند. همچنین آنان ادعا می‌کنند که سیاست سخت‌گیری علیه اشاعره، نه محدود به نیشابور که در سراسر بلاد اسلامی صورت گرفت. تأمل در منابع نشان داد که اولاً این سیاست نه منبعث از نگرش مذهبی طغرل بیک که متأثر از فضای سیاسی و سیاست اعلامی از طرف خلیفه‌ی وقت عباسی داشت. دیگر این که اختلافات شافعی-حنفی در این بحران، بیشتر از آن که ریشه‌ی مذهبی داشته باشد، ریشه‌ی سیاسی داشت و هر دو گروه، سعی می‌کردند تا نامزد مورد نظر خود را به منصب وزارت طغرل بیک بنشانند. در این میان اتحاد عمیدالملک کندی با رهبران حنفی نیشابور، باعث شد تا ابوالحسن اشعری نیز به‌عنوان یکی از مبتدعه معرفی و مورد لعن قرار گیرد. در واقع عمیدالملک کندی، با مشارکت رقبای حنفی، با استفاده از فضای سیاسی وقت و در جهت سرکوبی مخالفان سیاسی خود که شافعی-اشاعره‌ی نیشابور بودند، به تحریک طغرل بیک علیه اشاعره پرداخت و با تکیه بر برخی نظرات ابوالحسن اشعری، او را از جمله «مبتدعه» نامید و با توجه به چشمداشت طغرل بیک به بغداد که اعتقادنامه‌ی القادری را بازنشر کرده بودند، موافقت خود را لعن بنیان‌گذار مکتب کلامی اشعری اعلام کرد؛ بنابراین این بحران بیشتر از آن که ریشه در منازعات مذهبی داشته باشد، برخاسته از سوگیری‌ها و جاه‌طلبی‌های سیاسی بود. از آن گذشته، با بررسی منابع و گزارش‌های تاریخی و طبقاتی

مشخص شد که این بحران نه ده سال که تنها سه سال به طول انجامید. حضور یکی از رهبران شافعی - اشعری نیشابور در معسکر عمیدالملک کندری در بغداد در ۴۴۷ و نیز حضور دو تن رهبران شافعی - اشعری نیشابور در خراسان تنها پس از سه سال، نشانه‌ی تغییر سیاست نسبت به سخت‌گیری علیه اشاعره می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ابن ابی‌الوفاء، محی‌الدین ابومحمد عبدالقادر بن محمد (۱۴۱۳ هـ ق/۱۹۹۳ م)، *الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه*، تحقیق: عبدالفتاح محمد حلو، بی‌جا، هجر للطباعة و النشر و التوزیع و الاعلان.
- ابن اثیر جزری، ابوالحسن عزالدین (۱۳۷۱)، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، موسسه مطبوعات علمی.
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲ هـ ق/۱۹۹۲ م)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تصحیح: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر (بی‌تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تصحیح: احسان عباس، بیروت، دارصادر.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن (۱۳۴۷ هـ ق)، *تبیین کذب المفتری فی ما نسب الی الامام ابی‌الحسن الأشعری*، دمشق، مطبعة التوفیق.
- ابن قاضی شهیه، ابوبکر بن احمد (۱۴۲۴ هـ ق/۲۰۰۳ م)، *مناقب امام الشافعی و طبقات اصحابه*، تصحیح: عبدالعزیز فیاض حروفوش، دمشق، دارالبشائر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ هـ ق/۱۹۹۸ م)، *البدایه و النهایه*، تحقیق: دکتر عبدالله بن عبدالمحسن التركي، باتعاون مع مرکز البحوث الدراسات العربیه و الاسلامیه بدارالهجر.
- اقبال، عباس (۱۳۳۸)، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و یحیی ذکاء، تهران، دانشگاه تهران.
- باخرزی، علی بن حسن (۱۴۱۴ هـ ق/۱۹۹۳ م)، *دمیه‌القصر و عصره اهل‌العصر*، تحقیق محمد تونجی، بیروت، دارالجلیل.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح: خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب.
- جوینی، عبدالملک بن محمد (۱۴۲۴ هـ ق/۲۰۰۳ م)، *العقیده النظامیه*، محقق: محمد زبیدی، بیروت، دار سبیل الرشاد.
- حمیری اصبحی الغرناطی، أبو عبدالله محمد بن علی بن الأزرق (۱۴۲۹ هـ ق/۱۹۹۹ م)، *روضه الأعلام بمنزلة العربیة من علوم الإسلام*، تحقیق: سعیده علمی، طرابلس، منشورات کلیة الدعوة الإسلامية.

- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷هـ.ق)، *تاریخ بغداد او مدینه السلام*، تصحیح: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۱۷هـ.ق/۱۹۹۶م)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۱۳هـ.ق/۱۹۹۳)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۰۵هـ.ق/۱۹۸۵م)، *العبر فی الخبر من غیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- سبکی، تاج‌الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی (۱۳۸۳هـ.ق/۱۹۶۴م)، *طبقات الشافعیه الکبری*، تصحیح: محمود محمد الطناجی و عبدالفتاح محمد الحاد، بی‌جا، داراحیا الکتب العربیه.
- صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله (۱۳۵۷)، *تجارب السلف*، به کوشش عباس اقبال، تهران، طهوری.
- فارسی، عبدالغافر (۱۳۸۴)، *المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور*، تصحیح: محمد کاظم محمودی، تهران، میراث مکتوب.
- فارسی، عبدالغافر (۱۴۰۳هـ.ق)، *تاریخ نیشابور: المنتخب من سیاق*، تصحیح کاظم محمودی، قم، جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه فی قم المقدسه.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰م)، *لطایف الاثارات*، تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، محقق: ابراهیم بسیونی، قاهره، ناشر: الریثه المصریه العامه للکتاب.
- قلی‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۸)، *منازعات فرقه‌ای و تحول مذهبی در ایران*، قم، نشر حبیب.
- گلجان، مهدی و مهرپور، یوسف (۱۳۷۸)، «*شخصیت و مقام امام‌الحرمین جوینی*»، نشریه‌ی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ، سال سوم، شماره‌ی ۱۲، پاییز.
- لائوس، هانری (۱۳۵۴)، *سیاست و غزالی*، ترجمه: مهدی مظفری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- لمبتون، آن (۱۳۷۲)، *تاریخ میانه ایران*، ترجمه‌ی: یعقوب آژند، تهران، نشر نی.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷)، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر.
- متز، آدام (۱۳۶۲)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم یا رنسانس اسلامی*، ترجمه: علیرضا ذکوتی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.

- Makdisi, George (1984), *The Juridical Theology of Shâfi'î: Origins and Significance of Uşûl al-Fiqh*, Studia Islamica, No. 59.
- Paul, Jurgen (2005) «*The Seljuq Conquest(s) of Nishapur: A Reappraisal*», Iranian Studies, volum 38, number 4, December.
- Bulliet, R. W (1974)., *The Patricians of Nishapur, a study in medieval Islamic social history*: Cambridge mass.